

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا
ابوالقاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لا سيما بقية الله فى الارضين
ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

قبل از شروع در بحث ثواب یک فاتحه و صلوات را به روح مطهر جناب آقای حائری رحمة
الله عليه هديه می‌کنیم.

بحث در استدلال به آیه شریفه «و اتقوا الله» یا «و اتقوا الله حق تقاته» یا «و اتقوا الله
ما استطعتم» بود. تقریب استدلال بیان شد، بعضی از جواب‌ها هم بیان شد، در این جواب
بودیم که بزرگانی مثل شیخ اعظم و غیر ایشان فرمودند که این اوامر دلالت بر اصل
رجحان می‌کند که خوب است، که تقوای الهی را در موارد شبهات حکمیه به کار بگیرید،
حق تقات را آن قدر که در استطاعت و قدرت‌تان هست اما دلالت نمی‌کند بر وجوب، پس
بنابراین به درد... یعنی استدلال به این آیات مبارکات برای وجوب احتیاط و لزوم احتیاط
تمام نیست، بلکه حسن احتیاط را دلالت می‌کند.

شیخ اعظم قدس سره بیانی ندارند که چرا ما باید... این آیات حمل بر اصل و رجحان
می‌شود نه بر وجوب، برخلاف آن چه که صیغ امر به حسب ظهور، ظهور در آن دارند.
ولی بیاناتی بود یکی از بیانات بیان محقق حائری در در بود. که ایشان فرمودند که در این
آیات امر دائر است بین این که تصرف در ماده بشود و تقیید بشود یا تصرف در هیأت
بشود. چون قطع داریم و مسلم است که در مورد مستحبات و مکروهات این جاها احتیاط
مسلم واجب نیست. اگر شک داریم... می‌دانیم یک چیزی حرام نیست، واجب نیست،
احتمال می‌دهیم مستحب باشد، هیچ کسی نمی‌گوید این جا واجب است که احتیاط بکنید یا
می‌دانیم حرام نیست، واجب نیست احتمال می‌دهیم مکروه باشد، هیچ کس در این جا
نگفته که واجب است احتیاط، پس این مسلم است. از آن طرف خواهیم این موارد
تخصیص بزنیم پس در ماده باید تصرف بکنیم. البته مقصود لابد از ماده خود تقوا که این
جا فاتقوا الله هیأت رفته روی ماده تقوا یعنی متعلق تقوا، یا باید در آن تصرف کنیم و آن
را تقیید بکنیم و خارج کنیم مستحبات و مکروهات را از تحت آن و یا این که تصرف در
هیأت بکنیم بگوییم این فاتقوا الله، این هیأت استعمال نشده در وجوب، در مطلق بعث و
رجحان استعمال شده. حالا جابجا دیگه فرق می‌کند، این آیه می‌گوید خوب است، کار
خوبی است این کار را بکنید. و اذا دار الامر بین التصرف فى المادة و الهيئة ایشان
فرموده است تصرف در هیئت مقدم است، چرا؟ به خاطر این که در زبان... لا اقل در
زبان شارع و لسان شارع شایع است که هیئت را در استحباب استعمال می‌کنند. این امر
شایع به حیث که اشتهر این کلام که استعمال هیأت در استحباب شده مجاز شایع، فلذا
شخصیتی مثل صاحب معالم، ایشان فرموده حمل هیأت بر وجوب هم قرینه می‌خواهد.
همان طور که در استحباب قرینه می‌خواهد چون شده مثل الفاظ مشترکه، از بس کثرت
استعمال در استحباب دارد شده مثل الفاظ مشترکه، مشترک برای هر معنایی از آن ما
قرینه معینه می‌خواهیم این جا هم قرینه معینه لازم دارد. اما تصرف در ماده این چینی
نیست. پس بنابراین چون آن مقدم است باید حمل بر رجحان بکنیم. این بیان محقق
حائری در در است.

تلمیذ محقق ایشان حضرت امام قدس سره اشکال کردند به این که اصلاً مستحبات و واجبات تخصصاً از دایره تقوا خارج است، احتیاج به تقیید ندارد، احتیاج به تخصیص ندارد تا شما بگویید دوران امر می‌شود. اصلاً واژه تقوا یک معنایی دارد که شامل ترک مکروهات و انجام مستحبات نمی‌شود. چون تقوا در لغت و عرف و شرع به معنای احتراز عما یوجب الضرر أو عما یحتمل فیہ الضرر است و ما در مورد مستحبات و مکروهات که احتمال ضرر نمی‌دهیم، ضرر نیست، محتمل الضرر هم نیست. پس بنابراین اصلاً تقوا این جاها را نمی‌گیرد تخصصاً تا ما احتیاجی به... دوران امر بین دو چیز نمی‌شود. پس این بیان حضرتعالی که ایشان می‌گویند در درس همین مطلب را ایشان می‌فرمود که در دوران باید تصرف در هیأت را مقدم بداریم. این مطلب درست نیست. علاوه بر این که اگر این حرف شما درست باشد اصلاً یک فقه جدید لازم می‌آید که ما هر جا یک دلیل عامی داریم، یک دلیل مطلق داریم بعد یک چیزی که حالا شما اصولی‌ها اسمش را می‌گذارید مقید مخصص بود که پر است در فقه، شما همه این جاها بگویید که به جای این که تقیید کنیم، تخصیص بزنیم می‌آییم در هیأت آن عام یا آن مطلق تصرف بکنیم. آن عام و آن مطلق را حمل بر استحباب مثلاً بکنیم، بر مطلق رجحان بکنیم. این اصلاً یک فقه جدیدی درست می‌شود و خود ایشان هم در فقه ملتزم به چنین چیزی نیست. اگر گفت «أکرم العالم، لا تکرّم العالم الفاسق» این جاها کسی نمی‌آید به جای تقیید بگوید که «اکرم العالم» را دستکاری می‌کنیم می‌گوییم اصل الرجحان مثلاً مقصود بوده، چه بوده. حالا این مثال البته یک مناقشه‌ای دارد این مثالی که عرض کردم. این پس بنابراین این مطلب شما نادرست است، فرمایش ...

بعضی دوستان مشکل‌شان بود این مطلب را از امام بپذیرند، می‌گفتند مثلاً در مکروهات محتمل الضرر هست حالا ولو ضرر الزامی نه، اما ضرر محتمل است دیگه، اصل الضرر محتمل است. مکروهات هم بالاخره به خاطر یک مفسده‌ای ولو مفسده غیر الزامی یا یک ضرر غیرالزامی جعل می‌شود شما هم که می‌گویید محتمل الضرر. این اشکال به حسب ظاهر مطلب ممکن است به فرمایش ایشان وارد باشد ولی به تناسب قائل و عظمت قائل و توجه به این امور باید گفت مقصود ایشان از آن محتمل الضرر ضرر مهم است یعنی تقوا به حسب اصطلاح عرفی و شرعی که در ذهن می‌آید، ضررهای مهم هستند مثل عقاب. ضررهای کارآمد و مهم آن چینی، و مسلم است که در مورد ترک مستحبات و فعل مکروهات عقاب که قطعاً نیست چون شارع خودش ترخیص داده، و معلوم هست که ضررهای آن چنانی هم وجود دارد باز به خاطر همان حرفی که در برائت شرعی می‌زدیم که از برائت شرعی می‌فهمیم عقاب که نیست ضررهای آن چنانی هم نیست یا اگر ضررهایی هم باشد یک ضررهای متدارک است، یا ضررهایی است که اگر تجویز شده به خاطر مزاحمت با امر اهم است. در این جور جاها که یک امر اهمی وجود دارد تقوا نمی‌گوید برو، این جا مرتکب آن ضرر نشو. بابا این ضرر را اگر انجام ندهم آن امر اهم متروک می‌شود، انجام نمی‌شود. پس بنابراین تقوا آن جاها هم اقتضاء می‌کند که ولو این که این یک حضاضتی در آن هست اما اگر این حضاضت را مرتکب نشویم مبتلای به افسد می‌شویم، مقتضای تقوا این است. پس بنابراین ولو در کلام ایشان تقییدی وجود ندارد باید گفت مقصود ایشان این است؛ ضرر یا محتمل الضرری که آن ضرر و محتمل الضرر یا عقاب است یا اگر عقاب نیست مفسد است، اضرار است، مفسد و اضراری است که یا متدارک نیست چون اگر متدارک باشد خلاف تقوا نیست، نه در ارتکاز متشرعه، نه در لغت. و یا این که اگر هم متدارک نیست مزاحم اهم ندارد چون اگر مزاحم اهم داشته باشد باز مقتضای وقایه و تقوا این نیست که مرتکب نشویم بلکه تقوا اقتضاء می‌کند که

در این موارد مرتکب بشویم و آن دفع فاسد به افسد را به ارتکاب فاسد انجام بدهیم.

س: در غیر فرض تراحم اگر انجام بدهد خلاف تقوا است... برهان همین طور است، تقوا در امان گرفتن است دیگه. اگر آن قدر مفسده ضعیف است که هیچ قابل اعتنا نیست که دیگه هیچ حکمی به کراهت نمی‌شود، فرض این است که یک مفسده‌ای دارد منتها

ج: چرا؟ اگر ضعیف است چرا ...

س: چون در نظر عرف و لغت چه دلیلی وجود دارد که در امان خودش را نگیرد از آن، تقوا یعنی در امان باشد.

ج: اما اگر متدارک هم هست، تقوا اقتضای این را می‌کند؟ اگر متدارک است.

س: از کجا آخر می‌فرمایید؟

ج: از همین تجویز شارع.

س: تجویز کرده منتها تجویز از آن ور هم یک حصاصتی دارد.

ج: می‌دانم اما تجویز کرده یعنی می‌خواهد بگوید چی؟

س: به خاطر این که عقاب ندارد.

ج: از این که تجویز کرده معلوم می‌شود آن ضرر مهم آن جوری نیست یا یک مزاحم اقوایی وجود دارد. احتمال مزاحم اقوی که می‌دهیم، پس این که بخواهیم بگوییم نیست این فرمایش است.

حالا من می‌خواهم عرض بکنم که حالا ما به جای فرمایش ایشان این جوری عرض می‌کنیم یعنی این قسمتی که فرمود در عرف و لغت این چنینی است و آن این است که در ارتکاز متشرعه تقوا به آن معنای اجمالی که در ذهن‌مان از کلمه تقوا هست کتاباً و سنتاً و روی آن تربیتی که شارع فرموده نسبت به تقوا، مجموع کلمات شارع که می‌بینیم آیا ترک مستحب مخالفت با تقوا است؟ انجام مکروه... بله همه مکروه‌ها را بی‌اعتنایی بکنیم یک کسی مقید است هیچ مکروهی را ترک نکند، و هیچ مستحبی را انجام ندهد. مرحوم مجلسی فرموده این حرام است، آن که حرام می‌شود یعنی این جور بی‌اعتنایی به مکروهات که کل مکروهات را کسی بگوید من کل مکروهات را می‌خواهم انجام بدهم، و کل مستحبات را می‌خواهم ترک کنم، یا جلّ آن را می‌خواهم ترک بکنم. این تهاون به شرع است، حالا همه را انجام نمی‌دهی بعضی‌هایش را لااقل انجام بده از مستحبات. مکروهات هم حالا همه را ترک نمی‌کنی ولی یک مقداری... فلذا مرحوم مجلسی فتوا دادند که فرموده است که ترک مستحبات بالمرّة... بعضی‌ها حتی پا بالاتر گذاشتند و گفتند که هر نوع مستحبی لااقل یک بار در عمرت انجام بده، هیچ وقت من اول عمرم الی آخر عمرم نماز غفلیه نخوانده، حالا یک بار، دو بار بخوان. من اول عمرم من آخر عمرم هیچ وقت مثلاً نماز وصیت نخوانم، این‌ها بعضی‌ها گفتند... حالا یک وقت می‌گوییم این مجموعه ممن حیث المجموع است مستحبات حالا، حالا ولو بعضی‌ها را تا آخر عمرت هم انجام ندهی. بعضی‌ها هم آن جوری می‌گویند. ولی در ارتکاز متشرعه آن که ممکن است بگوییم حرام است. اما در ارتکاز متشرعه نیست، آدمی که حالا نماز شب نمی‌خواند اما همیشه

نمازهایش را می‌خواند، روزه‌هایش را می‌گیرد، واجبات مالی‌اش را انجام می‌دهد، و محرمات را ترک می‌کند؛ غیبت نمی‌کند، اهل دروغ نیست، اهل غش در معامله نیست، چه نیست چه نیست، حالا مستحباتی را انجام نمی‌دهد.

س: آن که انجام می‌دهد می‌گویند اضغاث است.

ج: آن طرف را بگویند اضغاث ولی این را می‌گویند بی‌تقوا است؟

س: ...

ج: هیچ کس نمی‌گوید این بی‌تقوا است. احدی نمی‌گوید آدمی که واجبات را انجام می‌دهد محرمات را ترک می‌کند این در ارتکاز متشرعه این لایوصف به این که این آدم بی‌تقوایی است.

س: ما دنبال این نبودیم.

ج: دنبال همین هستیم. حالا اجازه بدهید...

س: ...

ج: نه این جور بیان می‌کنیم؛ می‌گوییم پس آیات شریفه که دارد می‌فرماید حق تافته انجام بدهید یا می‌فرماید تقوا را داشته باشید تقوا داشتن ملازمه ندارد با این که مستحبات را انجام بدهیم یا مکروهات را ترک کنیم. کسی که این‌ها را هم انجام می‌دهد امتثال آیه کرده. کسی که واجبات را انجام بدهد، محرمات را ترک کند این در عرف، اتقوا الله را عمل کرده، در عرف متشرعه، اتقوا الله را عمل کرده، حتی «اتقوا الله حق تافته» را هم عمل کرده. چون عرف آن جاهایی که شارع اجازه داده خودش در عدم انجام یا انجام، آن را منافات با تقوا نمی‌بیند، همان طور که منافات با عدالت ندارد، منافات با عدالت و باتقوا ندارد. پس بنابراین اگر حالا نگوئیم این فرمایش امام که در لغت به معنای احتراز عما یوجب الضرر یا عن محتمل الضرر این جور نگوئیم تا شما بگویید... ما این جور می‌گوییم؛ می‌گوییم ما آن معنا و مفهومی را که از تقوا سراغ داریم به حسب ارتکاز شرعی و متشرعی‌مان می‌بینیم این تقوا به ترک کسی که مکروهات را انجام می‌دهد ولی واجبات و محرمات را مراعات می‌کند این خلاف تقوا نیست که بخواهیم تخصیص بزنیم، بخواهیم تقیید بکنیم. این این جور نیست. اگر به این بیان بیان بکنیم که لایبعد که بیان باشد بنابراین یک اصلاح در عبارت مرحوم امام می‌شود و مشکلی ندارد.

س: ...

ج: اتقاکم آن جا یعنی چی؟

س: ...

ج: اتقاکم یعنی چی؟ یعنی آن کسی که بیشتر محرمات و این‌ها را جمع می‌کند، انجام می‌دهد، در شبهات حکمیه قبل الفحص... بعضی‌ها هستند مسأله بلد نیستند حالا گیر به او نمی‌دهند، یا خیلی خیلی جاها همین که مظنون‌شان این است که اشکال ندارد دیگه حالا انجام می‌دهند. این‌ها غلط است. اتقی آن هست که در شبهات حکمیه قبل الفحص این جور نیست، شل نمی‌گیرد مسأله را، دنبال می‌کند، اتقاکم آن جا منافات ندارد.

س: آیه دارد که می‌گوید و اتقوا الله الذی...

ج: آن درسته بله.

س: می‌گوید متقی کسی است که...

ج: از آتش، در مستحب و مکروه آتش است؟ نیست.

س: ...

ج: ببینید یک جا دو جا اگر به کار رفته استعمال دلیل بر حقیقت نمی‌شود که.

س: ...

ج: بله بله. آن درسته، اعدلوا یعنی چی؟ آن که خویه، اعدلوا هو اقرب للتقوی...

س: نه حاج آقا، ... اقرب للتقوی، مثل مهریه ...

ج: آن جا اشکال ندارد. ببینید وقایه عند الاطلاق مقصود است، اتقوا الله که گفته می‌شود. ببینید...

س: حقیقتاً حمل می‌شود...

ج: تقوا یعنی اخذ الوقایه عن الوقوع فی المفاسد. حالا هر مرتبه‌ای که هست شما وقایه اخذ کنید که به آن مذلت، به آن نامطلوبی، به آن حضاظت نیافتید تقوا است اما عند الاطلاق که می‌گویند، مقصود ایشان این است؛ عند الاطلاق که می‌گویند تقوا، کدام مرتبه است؟ نه آن حضاظت‌ها و مرتبه‌های نازله این چنینی، نه یعنی واجبات، محرمات، جاهایی که ضررهای مهم است، عقاب هست، عند الاطلاق این جوری است، حالا یک جا استعمال می‌شود با قرینه و خصوصیت اراده می‌شود این لایأس. این که می‌گویند آدم باید عادل باشد، پس شما عادل را کسی می‌دانید که... عادل یعنی چی؟ یعنی در تمام مراتب یضع الشیء فی محله. در مستحبات هم این است که انجام بدهی، مکروهات را هم ترک بکنی، احسان‌ها و همه خوبی‌ها همه این‌ها را ملاحظه بکنی، آیا شما که می‌گویید امام جماعت باید عادل باشد یعنی این؟ می‌گویید شاهد طلاق باید عادل باشد یعنی این؟ عادل عند الاطلاق یعنی این که واجبات و محرمات را مراعات بکند، مازاد بر این آن عدالتی نیست که عند الاطلاق مراد می‌شود در عرف متشرعه و عرف عقلاء.

س: ... حق مطلب این بالاترین درجه‌اش است. اگر قبول دارید که آن هم بالاترین مرتبه است... دیگه آن اطلاقی که می‌فرمایید باقی نمی‌ماند.

ج: نه، چون حق است... بالاترین مرتبه گفتم جایی که... شارع وقتی خودش اجازه داده دیگه این طوری نیست، اجازه داده دیگه. اتقوا الله هم هست تازه، نگفته اتقوا المفسدة، ببینید یک وقت می‌گوید اتقوا المفسدة، اتقوا المضرة، یک وقت می‌گوید اتقوا الله. خدا را مراعات کنید یعنی حرف‌هایش را، حرف‌های خدا را مراعات کنید، حرف‌های خدا این است که این جا من به تو اجازه دادم. وقتی که متعلق را خدای متعال قرار داد نه مضرت قرار بدهد، نه مفسده قرار بدهد، این فرق می‌کند. اتقوا الله بگوید یا بگوید اتقوا المضرة، اتقوا المفسدة. این‌ها با هم تفاوت می‌کند.

حالا این یک بیان، بالاخره باب الاجتهاد واسع و تربیت حوزه‌های عملیه همین است دیگه. همه آزاد هستند در این که آن چه که به حسب اجتهاد و نظرشان می‌فهمند عمل کند. خود حضرت امام قدس سره همین طور بودند، مرحوم آقای ابوی می‌فرمودند ظاهراً از ایشان شنیدم و غیر ایشان، که ایشان اگر در بحث می‌دیدند که آقایان اشکال نمی‌کنند، کسی حرف نمی‌زند اعتراض می‌کردند، می‌گفتند مگر مجلس روضه است که.... در مجلس روضه دأب بر این نیست که منبری که حرف می‌زند دیگران هی حالا مناقشه کنند، حرف بزنند. ولی مجلس بحث و مباحثه و این‌ها، آن جا جای این است که حرف زده بشود، اما به اندازه‌ای حرف زده بشود که آدم جلو برود.

بیان دوم:

بیان دوم از خود حضرت امام قدس سره هست که ایشان برای این که این باید حمل بر رجحان بشود نه وجوب، بیان دیگری دارند که از دو مقدمه تشکیل می‌شود، مقدمه اولی این است که این آیات یک وزانی دارد که اباء از تخصیص دارد و تقیید دارد، اتقوا الله الا در فلان جا که لازم نیست، این مثل این است که بگوی آقا ظلم نکن مگر این جا، ظلم یک قبضی دارد که قابل تخصیص نیست، اباء دارد از تخصیص. این مقدمه اولی. مقدمه ثانیه این است که قطعاً شبهات موضوعیه براءت است، با این که احتمال این چیزها هم در آن هست. در شبهات موضوعیه مسلّم بیننا و بین الاخباری اتفاق است. اگر ما بخواهیم شبهات موضوعیه را تخصیص بزنیم این که اباء از تخصیص دارد، بخواهیم تخصیص بزنیم پس باید در هیأت تصرف بکنیم و بگوییم این مطلق الرجحان را می‌گوید. بله همه قبول داریم در شبهات موضوعیه رجحان دارد، احتیاط رجحان دارد.

بنابراین به این قرینه که شبهات موضوعیه را این آیات شامل می‌شود، بخواهیم تخصیص بزنیم شبهات موضوعیه را یا تقیید بکنیم اباء از تخصیص دارد، فهذا یصیر قرینه بر این که مقصود چیست؟ مطلق الرجحان است. آیه این را می‌خواهد بگوید راجح است. این آن اشکال قبلی را به نظر ایشان ندارد، ایشان می‌فرماید به خاطر این جهت، حالا لولا حرفی که بعد می‌زنیم اگر بنا باشد این آیه را مولوی بخواهیم معنی کنیم باید معنا بکنیم که مطلق الرجحان را دارد می‌فرماید یعنی مستحب است. تقوا به خرج دادن راجح است حالا ممکن به حسب جاها هم مختلف بشود. این هم فرمایش دوم ایشان که فرمودند.

این کلام ایشان از طرف ولد محقق او مورد اشکال واقع شده. ایشان فرموده که این فرمایش درست نیست چون در این جا ما دو چیز داریم که ممکن است بگوییم... یکی شبهات موضوعیه است که شبهات موضوعیه را اگر به ادله‌اش مراجعه بکنیم شارع فرموده حلال، «کل شیء فیہ حلال و حرام فهو لک حلال» شارع در موارد شبهات موضوعیه چه جعل کرده؟ حلیت جعل کرده، این ادله حاکم است بر این آیات نه مقید است، نه مخصص است. پس بنابراین بالحکومة می‌گوید که این جاها و بالتعید این ادله وارده در شبهات موضوعیه می‌گوید که ادله این جا را نمی‌گیرد، من مقصودم این‌ها نیست. و اما شبهات حکمیه، شبهات حکمیه در مورد واجبات، شبهات وجوبیه... البته ما آن جا چنین لسانی نداریم، همان لسان ادله براءت است و یا.... آن جا نمی‌شود این جواب را بدهیم که لسان لسان حکومت است، می‌گوید آن جا هم اشکالی ندارد ما در شبهات وجوبیه قائل می‌شویم به وجوب اجتناب و می‌گوییم احتیاط در شبهات وجوبیه لازم است کما این که استرآبادی من الاخباریین قائل شده که در شبهات وجوبیه احتیاط باید کرد. پس بنابراین اگر شما این راه را بخواهید بروید و جواب بدهید ما جواب می‌دهیم که آقا در

شبهات وجوبه قائل به احتیاط می‌شویم و در شبهات تحریمیه هم قائل به احتیاط می‌شویم. شبهات موضوعیه آن‌ها را می‌گوییم بالحکومة، شارع می‌گوید آقا آن جا تخصیص نمی‌زند، می‌گوید آن حرفی که آن جا زدم، مراد جدی من این است، دارد تفسیر می‌کند، بیان می‌کند پس بنابراین لا اشکال. این فرمایش ایشان.

حق این است که این فرمایش وارد به کلام والد نیست، این کلام ولد بر والد وارد نیست. چون همان طور که در بحث حکومت عرض شد بعضی از احکام تخصیص و تقیید مشترک است بین تخصیص و تقیید حکومت، یعنی گاهی یک کلامی یک تفسیری را بر نمی‌تابد. هر تفسیری درست نیست برای هر کلامی، بعضی از سخن‌ها هست که بر نمی‌تابد. مثلاً یکی می‌آید یک الفاظ رکیک کذایی به یکی دیگه می‌گوید بعد می‌گوید آقا مقصود من احترام شماست، با این الفاظ؟ گفت مثلاً فرض کنید؛ ای احمق نادان چرا این حرف... بعد گفت مقصودم از احمق یعنی ای دانشمند بزرگ. این چه لفظی است؟ آن جمله این تفسیر را بر نمی‌تابد. فلذا است که این مسأله که بعضی مسائل حالا دیگه توضیحات و تفصیلات آن را در بحث حکومت عرض کردیم، بر نتابیدن است به عنوان تقیید، تخصیص به لفظه و به خصوصیه این که مقصود نیست و خود آقایان هم فرمودند خیلی جاها تخصیصات حکومت‌ها و تفسیرهای تضییقی بازگشت آن به چیست؟ به تخصیص است، مثلاً لسان فرق می‌کند، ولی در واقع همان تخصیص دارد می‌زند. این که می‌گوییم این اباء از تخصیص دارد مقصود این است که یعنی این که از آن کلام این مراد نباشد در مراد جدی، این اباء دارد. حالا مثلاً بگوید لاتظلم بعد یک روایتی بیاید بگوید که مثلاً برای چاپیدن مردم، برای مردم بلاحق و بلامبر و بلاذنه این ظلم نیست، این هذا لیس بظلم. این یک وقت کشف می‌کند از این که می‌خواهد بگوید یعنی ما این جا حرمت جعل نکردیم، اما «هذا لیس بظلم» حالا چه بگویی این ظلم اشکال ندارد، چه بیایی بگویی این ظلم نیست که همه می‌دانند ظلم است. پس بنابراین این لسان لسان تقیید نیست، لسان لسان حکومت است این اشکال را برطرف نمی‌کند اگر شما بپذیرید که این لسان این آیات قابل اباء از تقیید و تخصیص دارد، ابای از تفسیر به این نحو هم قهراً خواهد داشت.

س: ...

ج: نه،

س: ...

ج: ورود دارد، «رفع ما لایعلمون» ورود دارد، حکومت ندارد. یعنی برمی‌دارد موضوع تقوا را از بین می‌برد. مثل این که می‌گوید این واجب نیست، این حرام نیست. وقتی می‌گوید واجب نیست، حرام نیست دیگه موضوع تقوا از بین می‌رود نه این که حکومت، دارد می‌گوید مقصود من این نیست. حکومت این است فرد واقعاً فرد آن هست و با حکومت هم از فردیت واقعاً خارج نمی‌شود اما در ورود بعد از حرف شارع دیگه اصلاً این مصداق تکوینی او نخواهد بود یا مصداق تکوینی او در مواردی خواهد بود چون ما گفتیم که ورود هم بر دو قسم است، هم ورود تضییقی داریم که معروف است، هم ورود توسعه‌ای داریم، بعد از این حرف واقعاً مصداق آن می‌شود تکویناً دیگه مصداق آن می‌شود. آن در آن جا این چنینی است. این هم به خدمت شما عرض شود که یک راه دیگری است که حضرت امام قدس سره رفتند. منتها همه این‌ها مبنی بر این است که ما بگوییم چی؟ ما بگوییم این جا اصلاً این «فاتقوا الله» این‌ها مولوی است.

حالا جواب بعدی این است که اصلاً این آیات حمل نمی‌شود بر مولویت، «اتقوا الله» به اشتی انواعه این‌ها حمل بر مولویت نمی‌شود بلکه یک امر ارشادی است و وقتی امر ارشادی شد تابع مرشدُ الیه‌اش هست. چرا؟ دو بیان وجود دارد برای این که این‌ها امرهای ارشادی است.

بیان اول بیان خود حضرت امام قدس سره هست که با این بیان اصلاً می‌گویند ارشادی است دیگه آن حرف‌های قبل هم تمام می‌رود کنار. ارشادی ایشان می‌فرماید که امر مولوی به تقوا مستحیل است چون وزان تقوا وزان اطاعت است، «اطیعوا الله» نمی‌شود امر مولوی باشد، چون امتناع دارد که این امر مولوی باشد پس باید حملش کرد بر ارشاد، یعنی خدای متعال دارد ذهن‌ها را توجه می‌دهد به این که من صلّ‌هایی داریم، صم‌هایی داریم، حجّ‌هایی داریم، واجباتی داریم، محرماتی داریم، غفلت نکنید از این‌ها، توجه داشته باشید، کارهای زندگی و این‌ها شما را غافل نکند از این امور، حواس‌تان باشد. این‌ها حمل بر ارشاد می‌شود به خاطر امتناع. فرموده: «مضافاً إلى أنّ الآيات شاملة للمحرمات و الواجبات المعلومة و لا اشكال فی امتناع تعلق الامر بالتعبدي بوجوب اطاعتهما» این بیان ایشان.

یک بیان دومی که وجود دارد که حالا آقای سبحانی معنای آمدن‌شان این است که وقت تمام شده فقط عنوانش را عرض بکنم تحقیق و بحث آن برای فردا ان شاءالله. آن این است که ولد این جور فرموده، فرموده این جا اگر این‌ها امر تعبیدی باشد در مورد واجبات و محرمات ما دو تا عقاب داشته باشیم، اگر کسی نماز نخواند باید دو تا گناه کرده باشد؛ یکی این که آقا صلّ را اطاعت نکردی جهنم برو، یکی چرا فاتقوا الله اطاعت نکردی جهنم برو. و حال این که بالضرورة، نمی‌گوید ممتنع است. این فرقی با فرمایش امام این است، امام می‌گوید ممتنع است، ایشان نمی‌گوید ممتنع است، می‌گوید چون تعدد عقاب مسلّم است از نظر شرعی که در این موارد وجود ندارد پس از عدم تعدد عقاب می‌فهمیم این امر مولوی نیست و ارشادی است. این دو تا مطلب با هم دیگر تفاوت اساسی دارند که ان شاءالله برای فردا باید بحث کنیم.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.